



آیت الله مرتضیٰ تهرانی: انسان عالم تحت سلطه قرار نمی‌گیرد/ خلق انسان برای کمال روح است

آیت الله مرتضیٰ تهرانی گفت: منافقین متوجه شدند که شرط بهره‌کشی از مردم، جاهل و نادان نگه داشتن آن‌ها است. انسان عالم به سادگی تحت سلطه قرار نمی‌گیرد.

آیت الله مرتضیٰ تهرانی گفت: منافقین متوجه شدند که شرط بهره‌<ZWNJ>کشی از مردم، جاهل و نادان نگه داشتن آن‌ها است. انسان عالم به سادگی تحت سلطه قرار نمی‌<ZWNJ>گیرد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر نکاتی از سخن<ZWNJ>رانی آیت الله مرتضیٰ تهرانی است که در ۲۷ خرداد ۱۳۹۶ ایراد شده است.

آیه مورد بحث در این سخنرانی <laquo"قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا"> است.

ضرورت حرکت به سوی کمال روح، پس از توبه

به فرموده<ZWNJ>ی شخصیت اول عالم امکان مقام رسالت و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما این آیه<ZWNJ>ی کریمه از سوره<ZWNJ>ی مبارکه<ZWNJ>ی زمر، شامل<ZWNJ>ترین و وسیع<ZWNJ>ترین آیه در آیات کریمه<ZWNJ>ی قرآنی، از جهت قبول توبه از سوی حق تعالی است. به تعبیر دیگر، شمول این آیه برابر وسعت رحمت و اسعه<ZWNJ>ی حق تعالی است. روایات و آیات دیگر هم این معنا را تأیید می<ZWNJ>کند. خاصیت توبه<ZWNJ>ی صحیح نصح این است که انسان آلوده را تطهیر می<ZWNJ>کند و این فرد پاکیزه می<ZWNJ>شود، ولی توبه انسان را به کمال و رشد حقیقی انسانی نمی<ZWNJ>رساند.

پس از این که انسان به موجب رحمت و اسعه<ZWNJ>ی حق<ZWNJ>تعالی موفق به توبه<ZWNJ>ی حقیقی شد و پاکیزه شد، موظف است در جهت استکمال روح و رشد خود، در راه بندگی حق تعالی حرکت کند. از نظر ادله<ZWNJ>ی شرعی از کتاب و سنت، خلق انسان برای استکمال روح است. همه<ZWNJ>ی علما معتقدند که غیر از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، انسان پس از تولد از مادر، به عنوان سرمایه<ZWNJ>ی مثبت چیزی نداشته و تنها استعداد رسیدن به عقل بالفعل داشته است. به موجب طبیعتی که حق تعالی برای انسان خلق فرموده است، انسان پس از تولد از مادر سریعاً در آن جهت رشد می<ZWNJ>کند و قوای مادی هر یک پس از دیگری فعلیت پیدا می<ZWNJ>کند. بدین ترتیب غرائز انسان هم در آن جهت تقویت می<ZWNJ>شود و رشد می<ZWNJ>کند. اما معنویت این فرد و انسانیت واقعی بایستی با وجود مربی الهی تحقق پیدا کند.

مربیان الهی در مقطع بعد از ولادت، والدین کودک هستند. سپس مربیان دیگر با استمداد از حق<ZWNJ>تعالی و آیات کریمه<ZWNJ>ی قرآنی و روایات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بایستی کمک کنند تا رشد روحی او حاصل شود. البته بحث وجودات مقدسه<ZWNJ>ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بحث جدایی است که صحیح نیست با این بحث مخلوط شود. اگر انسان بعد از توبه<ZWNJ>ی صحیح در این ایام و ساعات مبارکه<ZWNJ>ی ماه مبارک رمضان موفق شود که روح خود را تطهیر کند و مشمول رحمت و اسعه<ZWNJ>ی حق تعالی قرار گیرد، آنگاه باید به فکر رسیدن به انسانیت واقعی و عبودیت واقعی حق<ZWNJ>تعالی باشد.

اگر انسان پس از توبه در ماه مبارک رمضان خود را رها کند، سه عامل وجود دارد که هر یک از آن سه عامل این انسان پاکیزه و تطهیر شده<ZWNJ>ی به وسیله<ZWNJ>ی توبه را به شرایط قبل از ماه مبارک برمی<ZWNJ>گرداند. این امر زیاد اتفاق می<ZWNJ>افتد. دلیل کثرت این اتفاق این است که صاحب توبه غفلت می<ZWNJ>کند از این که بعد از پاکی و طهارت روح، بایستی با مدد گرفتن از مربیان الهی وارد صراط مستقیم شود و در مسیر عبودیت حرکت کند و متوقف نباشد.

ما متوجه می<ZWNJ>شویم که در ماه مبارک رمضان حال خوبی داریم، حال عبادت، حال قرائت قرآن<ZWNJ> و ذکر بیشتر است و مانند قبل از ماه مبارک رمضان، رغبتی در جهت منفی نداریم. ما نباید تصور کنیم که این حال بعد از ماه مبارک رمضان باقی می<ZWNJ>ماند و ما را به سوی قرب حق تعالی رشد می<ZWNJ>دهد. انسان مرکب از دو نوع قوا است. یک

نوع، قوای جسمانی و حیوانی و مشتمل بر غرائز حیوانی، یعنی غریزه و غضب و غریزه و شهوت به معنی عمومی آن است.

این غرائز در ماه مبارک رمضان از وجود انسان بیرون رفته است. بعد از ماه مبارک اگر انسان خود را به پناهگاهی نسپرده باشد این غرائز او را به سوی خواست و دلخواه خود که در اصطلاح هوای نفس نامیده می‌شود حرکت می‌دهد. آن چه که انسان در ماه مبارک رمضان به دست آورده، تطهیر روح است و رسیدن به مقامات عالیّه نیست.

نیاز به مربیان الهی برای رسیدن به کمالات انسانی

رسیدن به کمالات انسانی و تقرب به حق تعالی جل شأنه نیاز به داشتن مربیان الهی دارد تا ایشان این فرد را راهنمایی کنند که بعد از ماه مبارک رمضان باید چه برنامه‌ای داشته باشد. در نتیجه عمل به برنامه‌ای که خدای متعال و اولیاء و انبیاء به این فرد داده‌اند، محرمات را مرتکب نمی‌شود و واجبات را ترک نمی‌کند؛ پاینده به آن چه در کمال او مؤثر است می‌شود و آن چه برای کمالات معنوی مضر است را کنار می‌گذارد. ارتکاب محرمات آلودگی می‌آورد و دوباره روح تیره و تاریک می‌شود. این کار، کار مربیان الهی است.

علاوه بر غرائز و هوای نفس دو عامل دیگر هم وجود دارد که از یک منبع تغذیه می‌کند. آن دو عامل غرور و فریب خوردن و جهل به واقعیت است. غرور از آثار کمک‌های شیطانی است. اگر انسان راهنما نداشته باشد عقل و فکر و خیال او در اختیار شیطان قرار می‌گیرد و فرد را رهبری می‌کند و این انسان پاکیزه را مجدداً تاریک می‌کند. این‌گونه عمل کردن مثل کوبیدن آب در هاون است و حاصلی ندارد. انسان باید الطاف حق تعالی را که در این ماه مبارک از رحمت و واسعیه خود در اختیار او گذاشته است غنیمت بشمارد و در حفظ آن کوشا باشد، تا در هر ماه مبارکی درجا نزند و پیشرفت کند و به انسانیت و عبودیت و بندگی حق تعالی و جایگاهی که حق تعالی برای او خلق فرموده است برسد.

اولین مربی انسان خود حق تعالی است. ما ارتباط مستقیم با آن بزرگوار جل شأنه نداریم و فقط به وسیله پیامبران او صلوات الله علیهم اجمعین می‌توانیم فرمایشات خدای متعال مانند قرآن کریم را در اختیار داشته باشیم. قرآن کریم به اجماع همه‌ی مسلمین جهان، کلام الله است و غیر حق تعالی نتوانسته است حتی یک آیه یا یک سوره مشابه آن را به وجود آورد. حق تعالی در قرآن همین نکته را ذکر فرموده است. وجودات مقدسه‌ی انبیاء و پیامبران به منزله‌ی قوه‌ی مقننه هستند یعنی برای انسان برنامه‌ریزی می‌کنند که چه کاری را باید انجام دهد و چه کاری را نباید انجام بدهد.

ضرورت وجود خلفاء انبیاء سلام الله علیهم اجمعین برای به نتیجه رسیدن رسالت

نظرات یک پزشک بدون داروخانه و بدون دارو خاصیتی برای بیمار ندارد. قوه‌ی مقننه هم بدون قوه‌ی مجریه‌ی یک پزشک خاصیتی برای جامعه ندارد. انبیاء سلام الله علیهم اجمعین هم بدون قوه‌ی مجریه‌ی خود که متمم نبوت هستند و از ایشان به خلفاء انبیاء سلام الله علیهم اجمعین تعبیر می‌شود هیچ خاصیتی ندارند. نبی بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛ اتصال بین مقام رسالت و مقام امامت، قراردادی نیست، بلکه اتصالی تکوینی است. این حدیث شریف از یک واقعیت تکوینی و ارتباط نامرئی و تأثیر مرتبط با یکدیگر خبر می‌دهد.

آن بزرگواران به منزله‌ی قوه‌ی مقننه هستند و احکام الله را دریافت می‌کنند. اگر بعد از آن بزرگواران، امامت و خلافت الهیه نباشد همان جا آثار وحی دفن می‌شود و از بین می‌رود. کسی نمی‌تواند بدون مفسر که ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باشند از وحی استفاده‌ی کامل کند. مفسر وحی هم بایستی واجد شرطی باشد که انبیاء سلام الله علیهم اجمعین داشتند یعنی مقام عصمت داشته باشد. در چنین صورتی است که مشاهده می‌شود بعد از هزار و چهارصد سال چنین مجالسی در امنیت تشکیل می‌شود. شیعیان در سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از این نعمت بهره‌مند نیستند. اعتقاد قطعی بنده این است که این نعمت بزرگ که حق تعالی به این مردم عطا کرده به برکت مجالس روضه و گریه‌ی اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است. الطاف حق تعالی بی‌حساب نیست.

"لن يفترقا حتى يردا على الحوض" یعنی امامت از نبوت نباید جدا بشود، در غیر این صورت، نبوت کم خاصیت می‌شود. اگر انسان بخواهد کمال استفاده را از مقام نبوت انبیاء سلام الله علیهم اجمعین بکند حتما باید به خلفاء آن بزرگواران احترام بگذارد و با ایشان ارتباط داشته باشد. برخی از گرفتاری‌ها؛ غیر قابل اصلاح ما به دلیل کوتاه آمدن در مفهوم تشیع است. همین‌گونه که قانون علت و معلول بر ارتباطات ما در عالم مادیت حاکم است، در معنویت هم چنین رابطه‌ای برقرار است.

اشاره به مقام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در فرمایشات مقام رسالت

در برخی روایات که از مقام رسالت صادر شده است و شیعه و سنی بر آن معترف‌اند و آن‌را نقل کرده‌اند، حضرت صلاح دیده‌اند که به مقام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اشاره کنند. آن بزرگوار می‌دانند که در نتیجه‌ی این اشاره، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مورد حسادت افرادی واقع خواهند شد. این بزرگوار می‌فرماید: "انا مدینه العلم و علی بابها". نود درصد منافقین و مخالفین امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و افرادی مانند وهابی‌ها و ناصبی‌ها که دنیا را به آشوب کشیده‌اند به دلیل آلودگی و رذالت خودشان و غلبه‌ی حسادت بر آن‌ها است. اگر حضرت آن جمله را نمی‌فرمودند، شیعیان از بزرگی مقام علمی و معنوی و قرب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به حق‌تعالی بی‌اطلاع بودند. این حدیث انحصار را اعلام می‌کند.

اگر کسی طالب علم و دانش و نیرویی است که با آن بر تمام عالم سلطه پیدا کند و به رشد دنیایی و آخرتی برسد باید بداند که شهر علم یک در بیشتر ندارد و آن، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و فرزندان صلوات الله علیهم اجمعین هستند. شکی وجود ندارد که انسان با قدرت علمی در امر دنیا و آخرت پیشرفت می‌کند. منافقین با فرمایش مقام رسالت فهمیدند که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دارای چنین مقامی است. حضرت می‌فرماید: "لو كشف الغطا ما ازددت يقينا". امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اهل تعارف نبود و بدون کم و زیاد واقعیت را می‌فرمود. یعنی خدای متعال برای من حجاب و مانعی قرار نداده است و هر چه را که اراده کنم به حقیقت آن پی می‌برم.

در تعبیر دیگر حضرت می‌فرماید: "انا بطرق السماء اعرف من طرق الارض". این فرمایش حضرت کنایه است. حسودان آن بزرگوار پس از این که مقام علمی حضرت را فهمیدند به وجود آمدند. قرآن هم همین‌گونه می‌فرماید که اگر می‌خواهید بر اقطار سماوات نفوذ پیدا کنید، این امر به سلطنت و نفوذ علمی ممکن می‌شود. "لاتنفذون الا بسلطان". همه‌ی دنیا می‌دانند که علم است که انسان را هدایت می‌کند. کلام دیگری از آن بزرگوار که دلالت بر مقام ایشان دارد فرمایش حضرت در روز بیستم است: "سلونی قبل ان تفقدونی"، قبل از این که من را در بین خود نبینید آن چه می‌خواهید از من سؤال کنید.

انسانی که این مقدار مقام علمی و الهی دارد آن‌قدر مورد بی‌اعتنایی مردم قرار گرفت که جگرش خون شد و فرمود: "الدهر انزلنی حتی قیل فیّ علی و معاویه"، آن قدر روزگار مرا پایین آورد که مردم هنگام بحث با یکدیگر، علی را با معاویه مقایسه می‌کنند که کدامیک برای مدیریت جامعه بهتر است. این اوج مظلومیت است. سلطان علمی، راه و کانال دارد و کانال آن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است. کانال‌های موجود در کشورهای پیشرفته، طاهر به مقام عصمت نیست، لذا اشتباه هم دارد و بعد از پنجاه سال استعمال دارویی را که قبلا شفا بخش اعلام شده بود، ممنوع می‌کند؛ یا مشاهده می‌شود که هواپیمایی که حداکثر تلاش برای ایمن بودن آن شده است، دچار سانحه می‌شود. آن‌ها چنین احتمالی نمی‌دادند و نمی‌خواستند که آبرویشان از بین برود، اما خدای متعال می‌خواهد وجود خود را به آن‌ها نشان دهد. این‌گونه نیست که اگر خدای متعال یک مرتبه خود را به انسان نشان داد، انسان تا آخر عمر این امر را فراموش نکند، چون نفس و قوای حیوانی بر انسان مسلط است.

مظلومیت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به اندازه‌ی این بزرگوار فرمود: "بسم الله و بالله و فی سبیل الله، فزت و رب الکعبه" یعنی از این مظلومیت خلاص شدم و نجات پیدا کردم. ایشان برادر بزرگوارش مقام رسالت را خواب دید، آن بزرگوار فرمود: چند شب دیگر نزد من خواهی بود. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به خدای متعال عرض می‌کرد: خدایا من را از این مردم بگیر چون قدر من را ندانستند و جایگزین بدی برای این مردم قرار بده. این کلام نفرین نیست بلکه تنبیه مردم است. باید به جای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کسی بیاید که به آن‌ها ظلم کند تا از بیهوشی خارج شوند و دریابند که مربی آن‌ها باید معصوم و ولی الله باشد.

افرادی که در جامعه ما ادعا می‌کنند که ما آزادی می‌خواهیم، آزادی را فقط برای خود درخواست

می‌کنند و اگر کسی بخواهد بر آن‌ها مسلط شود، به وجود این مقدار آزادی برای او راضی نیستند. انسان باید معنای حرف خود را بفهمد. به مقام رسالت عرض کردند که امسال حجاج زیادی در مسجد حضور دارند. حضرت اشاره‌ای کردند و فرمودند: دوباره نگاه کن. آن فرد متوجه شد که حیوانات‌ها دور بیت می‌گردند و انسان بسیار کم است. مداحی که بسیار محب اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین بود در مشهد به مرحوم پدرم عرض کرد: من دیشب خواب دیدم که شما در حرم حضرت رضا صلوات الله علیه هستید ولی حرم خالی است و شما به تنهایی مشغول زیارت هستید. پدرم پاسخی نداد و سر خود را پایین انداخت. مطلب مشخص بود.

رجعت مسئله‌ای اجماعی بین همه‌ی علمای شیعه و سنی است. چهل سال قبل خواب دیدم در یک سربالایی هستم و عده‌ای از علما با لباس سفید سوار بر اسب‌های سفید، با صورت‌هایی قرمز و با یک حالت عجیبی حضور دارند. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و مرحوم پدرم را هم دیدم که ایشان را در عمر خود به آن حالت ندیده‌ام. بودم. هنگامی که ایشان صبح‌ها زیر آسمان زیارت چهارم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را می‌خواند، پای خود را از نعلین در می‌آورد و روی نعلین رو به دیوار به سمت قبله می‌ایستاد. در آن حال چهره‌اش قرمز و کبود می‌شد مانند این که با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از فاصله‌ی کمی صحبت می‌کند. کسی که عظمت مقام آن بزرگوار در عبودیت را بشناسد همین‌گونه خواهد بود.

الحمدلله اخیرا معرفی تشیع و ائمه‌ی طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين سال به سال کامل‌تر می‌شود و با تعبیرات و بیانات مختلف این معرفی در رادیو معارف صورت می‌گیرد.

تلاش منافقین برای نگه داشتن مردم در جهل با جدا کردن آنها از اهل بیت صلوات الله علیهم

منافقین متوجه شدند که شرط بهره‌کشی از مردم، جاهل و نادان نگه داشتن آن‌ها است. انسان عالم به سادگی تحت سلطه قرار نمی‌گیرد. بعد از روز شریف غدیر دشمن‌های امیرالمؤمنین و دشمن‌های حق تعالی جل شأنه حدیثی را جعل کردند که ما از مقام رسالت شنیده‌ام؛ ایم که رسالت و امامت در یک فامیل جمع نمی‌شود. مردم یقین نمی‌کردند که این حرف حق است، اما شبهه‌ای وجود می‌آمد. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پسر عموی مقام رسالت است پس باید کنار برود.

شیطان به خدای متعال عرض می‌کند: "رَبِّ يٰمَ اٰغُوَيْتَنِي لِاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِى الْاَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ". من را از درگاه خود راندی، من هم نمی‌گذارم بندگان تو در مسیر بندگی به تو برسند، گمراهشان می‌کنم. اولین قدم گمراهی، جدا شدن از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است. این‌هایی که جدا شده‌اند نمی‌فهمند که نمی‌فهمند. در جامعه‌ی ما هم انسان‌هایی وجود دارند که مبتلا به جهل مرکب هستند. البته معذور نیستند زیرا وظیفه دارند تحقیق کنند و از کارشناس‌ها سؤال کنند تا روشن شوند حق و باطل کجاست. این افراد حق قناعت کردن ندارند و مقصرند نه قاصر.

در همان زمان که آن بزرگوار به درجه‌ی شهادت رسید کسانی بودند که می‌فهمیدند که این بزرگوار چقدر نزد حق تعالی آبرو دارد. روز نوزدهم بر حسب نقل حضرت مجتبی صلوات الله علیه بیرون منزل تشریف آوردند و به آن کسانی که گریه و ناله می‌کردند فرمودند که پدرم فرموده است که به خانه‌ی‌های خود بروید، من هم آماده‌ی ملاقات نیستم. اصبع بن نباته یکی از اصحاب حضرت بود که در حد ظرفیت وجودی خود عارف به حق امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود. او هم در جمعیت حضور داشت. حضرت مجتبی صلوات الله علیه لحظاتی بعد بیرون تشریف آوردند و به او فرمودند که چرا نرفته‌ای؟ عرض کرد: من پای رفتن ندارم و طالب دیدار مولای خود هستم. حضرت به او اجازه ورود دادند.

هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر در راه مصر به حسب ظاهر به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسید، نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقلب شد و در حال انقلاب فرمود: مرگ مالک کمر علی را شکست. اصبع بن نباته می‌گوید: دیدم که دستمالی که به سر حضرت بسته‌اند حکایت از عمق شکاف دارد. آقا فرمودند: اصبع بن نباته جلو بیا. جلو رفتم. ایشان فرمودند: دستت را جلو بیاور. ایشان دست من را گرفتند و فرمودند: همین‌گونه که من چهار انگشت تو را می‌گیرم، برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز آخر عمر خود چهار انگشت من را گرفت و فرمود علی جان به مسجد و بالای منبری که من می‌روم برو و یک پله پایین‌تر از پله‌ای که من می‌نشینم بنشین. سپس سه جمله به مردم بگو. جمله‌ی اول این است که آگاه باشید هر انسانی که عاق والدین خود باشد لعنت خدا بر او باد. جمله‌ی دوم: آگاه باشید هر

انسانی که بنده و غلام کسی باشد و از مولای خود فرار کند لعنت خدا بر او باد. جمله‌ی سوم: هر انسانی که نسبت به کارمند و اجیر خود ظلم کند و حق او را ندهد لعنت خدا بر او باد.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌فرماید: پس از گفتن این سه جمله، در هنگام برگشت فردی جلو آمد و پرسید که معنی این جملات چیست؟ امیرالمؤمنین می‌فرماید: من جوابی به او ندادم. ایشان جواب این سوال را می‌دانست اما اجازه نداشت که پاسخی بدهد. پس از برگشت خدمت مقام رسالت و گزارش به ایشان، آن بزرگوار به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمایند: علی جان من و تو دو مولا برای مردم هستیم اگر کسی حق ما را ادا نکند لعنت خدا بر او باد. "انا و انت ابوا هذه الامه"، من و تو دو پدر برای مردم هستیم اگر کسی عاق ما باشد لعنت خدا بر او باد. علی جان من و تو از سوی حق تعالی دو مزدور و اجیر برای هدایت مردم هستیم. اگر کسی حق هدایت ما را به ما ندهد لعنت خدا بر او باد.

خدای متعال حق ایشان را در قرآن ذکر فرموده است. به امت خود بگو، من از شما اجر رسالت نمی‌خواهم، آن‌چه می‌خواهم که شما هم در آن است مودت ذوی القربی است. خاندان من را دوست بدارید و با آن‌ها ستیز و دشمنی نکنید. اما دشمنان بشریت و انسانیت و منکرین خدا از رؤس منافقین بیست و پنج سال اجازه ندادند که مردم به سمت آن بزرگوار که علوم اولین و آخرین را باذن الله در اختیار داشت بروند. تا مردم فرمایشات مقام رسالت را در مورد ایشان فراموش کنند. وقتی که اطلاع پیدا می‌کردند که فردی چند روایت نبوی در خانه دارد، بعضی را می‌کشتند و بعضی را زندان می‌انداختند.

مرحوم مطهری رضوان الله تعالی علیه می‌نویسد: ابوبکر از دختر خود خواست که بقچه‌ی حاوی پانصد روایت نبوی را بیاورد و آن را آتش بزند. او به دخترش گفت که هدف من این است که در بین امت اختلاف نیافتد. آن پانصد روایت، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را به کسانی که طالب حق بودند معرفی کرده بود. چرا حق را نشناسند و دنبال آن نروند؟ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از رحلت، سیده‌ی نساء عالمین را که آن ضربت‌ها را خورده و مریض بود در آخر شب سوار می‌کرد و با حسنین به خانه‌ی انصار مراجعه می‌کرد. حضرت از ایشان می‌پرسید که آیا من و این خانم را می‌شناسید؟ سپس می‌فرمود مگر از برادر من نشنیدید که این سمت را خدای متعال به من داده است، چرا با ابوبکر بیعت کردید؟ آن‌ها جواب می‌دادند اگر شما زودتر می‌آمدید ما به شما رأی می‌دادیم. اما این جواب قابل قبول نبود. آن بزرگوار مظلوم این‌گونه زندگی کرد و به این دلیل هنگام ضربت خوردن فرمود: فزت و رب الکعبه